

دکتر دیوید دسیلوا ، جهان فرهنگی عهد جدید

جلسه ۴، خواندن عبرانیان، هماهنگی با حمایت و عمل متقابل ،

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت © 2024

این سخنرانی دکتر دیوید دسیلوا در تدریس خود در مورد «جهان فرهنگی عهد جدید» است. این جلسه چهارم، «خواندن عبرانیان، هماهنگی با حمایت و عمل متقابل» است.

در این سخنرانی، ما به دقت به نامه به عبرانیان نگاه خواهیم کرد و آنچه را که در سخنرانی قبلی در مورد پیشینه فرهنگی حمایت، دوستی و عمل متقابل آموخته‌ایم، به کار خواهیم گرفت.

در رساله‌ای که به نامه به عبرانیان معروف است، توجه شگفت‌انگیزی به این مباحث شده است. در سراسر این رساله، خداوند به عنوان حامی جامعه مسیحی و البته به طور کلی جهان معرفی شده است. به نظر نمی‌رسد که زبان فیض فقط برای پایان دادن به این نامه به کار رفته باشد.

ما با این روش آشنا هستیم، فیض الهی شامل حال همه شما باد، که روشی آشنا برای پایان دادن به مکاتبات پولس و دیگر اعضای تیم پولس، مانند نویسنده عبرانیان، است. بلکه، لطف و فیض خدا در سراسر این به اصطلاح نامه، موضوعی است. من به اصطلاح نامه‌ها می‌گویم زیرا واقعاً بیشتر شبیه یک موعظه هستند تا یک نامه.

به این فکر کنید که چگونه شروع می‌شود، نه با چنین و چنان جمله‌ای برای لطف و آرامش این جماعت بلکه با آغازی پرطنین که شایسته‌ی بزرگترین واعظان میراث مسیحی است. و فقط مانند یک نامه به پایان می‌رسد، اما بیشتر آن مانند یک موعظه شنیده می‌شود. حتی نویسنده نیز در مورد آنچه می‌گوید و آنچه آنها می‌شنوند صحبت می‌کند، برخلاف آنچه که تا انتها می‌نویسد.

اما لطف خدا در سراسر نامه آشکار است. این لطف در تجسم و مرگ پسر نشان داده شده است. در عبرانیان ۲:۹، می‌خوانیم که مسیح به لطف خدا طعم مرگ را برای همه چشید، به عنوان بیانی از تمایل خدا برای منفعت رساندن به مردم.

نویسنده در مورد دسترسی آنها به کمک خداوند در تمام طول سفرشان صحبت می‌کند. او می‌نویسد، پس بیایید با اطمینان به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت دریافت کنیم و فیضی بیابیم که در مواقع نیاز به ما کمک کند. خود تخت خداوند به عنوان منبعی از کمک در نظر گرفته می‌شود.

این مکانی است که وقتی در سفر خود به چیزی برای پشتکار نیاز داریم، دقیقاً می‌دانیم به کجا برویم و می‌دانیم که کمکی را که نیاز داریم دریافت خواهیم کرد. خداوند به این شاگردان هدایای زیادی عطا کرده است. در آیات 4: 5-6 می‌خوانیم که آنها از مواهب روشن‌بینی، چشیدن هدیه آسمانی، دریافت سهمی از روح‌القدس، چشیدن نیکویی کلام خدا و قدرت‌های عصر آینده بهره‌مند شده‌اند.

و خدا هنوز چیزهای بیشتری برای بخشیدن به مؤمنان دارد. نویسنده از آنها می‌خواهد که مراقب باشند هیچ‌کس از دریافت موهبت خدا، یعنی فیض خدا، باز نماند. در سراسر عبرانیان، نویسنده نعمت‌هایی را که خدا هنوز برای آنها در آینده در نظر دارد، در مقابل شنوندگان قرار می‌دهد.

و عده ورود به مکان آرامش خدا در ۴:۱، و عده سرزمین آسمانی در ۱۱:۱۶، و عده شهری جاودان در ۱۳:۱۴، و عده پادشاهی تزلزل‌ناپذیر در ۱۲:۲۸، و عده ورود به خود بهشت در ۹:۲۴، قلمرو الهی که فراتر از زمین

مرئی و آسمان‌های مرئی قرار دارد، آن قلمرو الهی که عیسی پیش از این به عنوان پیشرو از طرف شاگردان وارد آن شده است. و در آن مکان، آنها از وعده دارایی‌های بهتر و ماندگار که برای آنها در قلمرو جاودانه نگه داشته شده است، طبق عبرانیان ۱۰:۳۴، بهره‌مند خواهند شد. نه تنها خدا در سراسر عبرانیان به عنوان یک نیکوکار یا در واقع یک حامی شخصی معرفی شده است، بلکه عیسی نیز چنین است. اگرچه کار عیسی نیز تجلی لطف خدا بود، در واقع پسر بود که جان خود را برای نجات و احیای شاگردان داد.

بنابراین، در عبرانیان ۲:۹ می‌خوانیم که عیسی به خاطر رنج مرگ، تاج جلال و افتخار را بر سر نهاد تا به لطف خدا، به جای همه، طعم مرگ را بچشد. و سپس، از سوی دیگر، در پایان موعظه، عیسی نیز در بیرون دروازه رنج کشید تا مردم را از طریق خون خود تقدیس کند. نویسنده از ابتدا تا انتها، به گرانی لطف عیسی نسبت به شنوندگان اشاره می‌کند.

پسر همچنین در پی یاری رساندن به شاگردان است. او در عبرانیان ۱۶:۲-۱۸ به عنوان کسی که به شاگردان کمک می‌کند، معرفی شده است. پسر به فرشتگان کمک نمی‌کند، بلکه به نسل ابراهیم کمک می‌کند. بنابراین، او باید از هر نظر مانند برادرانش می‌شد تا بتواند به کاهن اعظمی مهربان و وفادار در خدمت خدا تبدیل شود تا برای گناهان مردم کفاره دهد.

از آنجا که خود او هنگام وسوسه رنج کشیده است، قادر است به کسانی که در معرض وسوسه قرار می‌گیرند کمک کند. درست قبل از آن، می‌خوانیم که پسر، موهبت آزادی از ترس مرگ و بردگی ناشی از این ترس را بخشیده است. بنابراین، از آنجا که فرزندان در جسم و خون مشترکند، خود او نیز در همان چیزها سهیم شد تا از طریق مرگ، صاحب قدرت مرگ، یعنی شیطان، را نابود کند و همه کسانی را که از ترس مرگ، در بندگی مادام‌العمر بودند، رهایی بخشد.

نویسنده از این طرق مختلف، عیسی را به عنوان نیکوکاری معرفی می‌کند که بیشترین بهره را از خود برده و به مواهب بزرگی دست یافته و به شنوندگان عطایای بزرگی بخشیده است. اما، این وساطت عیسی است که بیش از همه توجه نویسنده عبرانیان را به خود جلب می‌کند. او، در بیشتر موارد، به عنوان یک کاهن اعظم دلسوز و بزرگ معرفی می‌شود که بی‌وقفه از جانب خدای پدر برای مؤمنان کمک به موقع دریافت می‌کند.

برای مثال، در آیات ۱۴ تا ۱۶ از باب ۴، می‌خوانیم: «از آن زمان، کاهن اعظم بزرگی داریم که از آسمان‌ها گذشته است، یعنی عیسی، پسر خدا. بیایید اعتراف خود را محکم نگه داریم، زیرا کاهن اعظمی نداریم که نتواند با ضعف‌های ما همدردی کند، بلکه کسی است که از هر نظر مانند ما وسوسه شده است، اما بدون گناه. پس بیایید با اطمینان به تخت فیض نزدیک شویم تا رحمت بیابیم و فیضی را بیابیم که در زمان نیاز به گناه.» ما کمک کند

بنابراین، در این متن، نویسنده از عیسی نه تنها به عنوان یک واسطه صحبت می‌کند. به یاد داشته باشید که چگونه در مورد کاهنان به عنوان سازندگان پل صحبت کردیم، نه تنها به عنوان واسطه‌ای بین خدا و بشریت، بلکه به عنوان کسی که از یک سو واقعاً انسان بودن و انواع مبارزات و چالش‌هایی را که یک انسان با آن روبرو می‌شود، درک می‌کند و در عین حال، کسی که می‌داند پسر بی‌گناه خدا بودن چیست و بنابراین کسی است که از هر کسی بهتر می‌تواند از لطف خدا بهره‌مند شود، زیرا او در نظر خدا از طرف ما بی‌عیب و نقص و کاملاً زیبا ایستاده است. بنابراین نویسنده همچنین ادعا می‌کند که عیسی قادر است کسانی را که از طریق او به خدا نزدیک می‌شوند، از طریق واسطه‌گری و میانجیگری خود، تا حد زیادی نجات دهد، زیرا او همیشه اکنون زنده است تا برای آنها شفاعت کند. نویسنده در فصل‌های ۷: 1 تا 10: 25 به تفصیل در مورد چگونگی واسطه‌گری عیسی بین انسان‌ها و خدا، ترمیم رابطه شکسته و اجازه دادن به انسان‌ها برای ایستادن در مقابل خدا به جای انتظار قضاوت و خشم، تأمل خواهد کرد.

اگر آن فصل‌ها را با این دیدگاه از نو بخوانید، خواهید دید که چقدر از کتاب عبرانیان به تفکر در مورد کار این سازنده پل، عیسی، این پونتیفکس، این کاهن اعظم بزرگ می‌پردازد. نویسنده به وظیفه سپاسگزاری که مؤمنان نسبت به عیسی و نسبت به خدای پدر دارند، و همچنین به توجهی که نویسنده به کمک به مؤمنان برای یافتن انگیزه لازم برای پاسخ به خدا از روی سپاسگزاری، در مقابل پاسخ به چالش‌هایی که در حال حاضر آنها را احاطه کرده است، می‌دهد، به طور یکسان توجه می‌کند. همانطور که در سخنرانی سوم خود دیدیم، خواننده باستانی ما به خوبی فراخوان نویسنده برای پاسخی مناسب را درک خواهد کرد.

می‌توانیم برای یک مثال از این موضوع به عبرانیان ۱۲:۲۸ مراجعه کنیم، اگرچه مثال‌های متعددی وجود دارد. می‌بینیم که نویسنده به این واقعیت که از جانب خدا بهره‌مند می‌شویم، به عنوان مبنایی برای دعوت به عمل نگاه می‌کند. از آنجایی که ما پادشاهی تزلزل‌ناپذیری را دریافت می‌کنیم، بیایید سپاسگزاری خود را نشان دهیم و از طریق آن، خدا را به شیوه‌ای که مورد رضایت اوست، با احترام و ترس الهی خدمت کنیم.

است «خارن»، به معنای «بیایید لطف داشته باشیم»، می‌تواند به echomen در واقع، یونانی آنجا صورت غیرمستقیم ترجمه شود، اما در این متن، که به این واقعیت اشاره دارد که ما هدیه‌ای بزرگ دریافت می‌کنیم، «خارس» باید به معنای روی دیگر سکه‌ی ابراز لطف باشد، در این متن به معنای جبران تشکر است. از آنجایی که ما این هدیه‌ی باورنکردنی پادشاهی تزلزل‌ناپذیر را دریافت می‌کنیم، بیایید سپاسگزاری خود را نشان دهیم. و این سپاسگزاری راهی است که ما به شیوه‌ای پسندیده به خدا خدمت خواهیم کرد.

همچنین، در آیه ۱۹:۱۰ و پس از آن، نویسنده می‌گوید، از آنجایی که ما به واسطه خون عیسی جسارت ورود به اماکن مقدس را داریم، از آنجایی که این امتیاز، این امتیاز بی‌سابقه در تاریخ تعامل خدا با بشریت را داریم، بیایید در پاسخ کاری انجام دهیم، بیایید نزدیک‌تر شویم، بیایید از موهبتی که به ما داده شده است بهره ببریم، و بیایید بدون تزلزل، محکم به اعتراف خود بچسبیم، زیرا کسی که وعده داده است وفادار است بنابراین، نویسنده دوباره به الگوهای متقابل قابل تشخیص متوسل می‌شود. این موهبت بزرگ به ما داده شده است؛ گناه است که از آن استفاده نکنیم، به عنوان مثال، با رفتن به داخل کارهای چوبی به دلیل ترس از همسایگانمان، به خدا نزدیک نشویم، و بیایید به خاطر ارزشش محکم به آن بچسبیم، بیایید محکم به اعتراف خود، شهادت خود به این خدا و فواید او بچسبیم.

حال، نویسنده خطاب به مخاطبانی است که با این چالش روبرو هستند که آیا این رابطه فیض‌آمیز را با عیسی و خدایی که او نماینده آن است، ادامه دهند یا خیر. به نظر می‌رسد وضعیت مخاطب بسیار شبیه به وضعیتی است که در رساله اول پطرس با آن مواجه شده است. بنابراین، تمام آنچه نویسنده در مورد تجربیات مخاطبان از عطایای الهی، مورد لطف الهی قرار گرفتن و بهره‌مندی از واسطه‌ای مانند عیسی گفته است، بخشی از چارچوب‌بندی او از چالش‌های پیش روی مخاطبان است تا آنها در بحبوحه این چالش‌ها پاسخی وفادارانه ارائه دهند.

ما چند چیز در مورد مخاطبان می‌دانیم، نه خیلی زیاد، اما چند چیز از خود موعظه می‌دانیم که آنها در نتیجه شنیدن بشارت انجیل و تجربه تأیید پیام انجیل توسط خدا در تجلیات روح القدس، ایمان آورده‌اند در فصل ۲، آیات ۳ تا ۴، و در واقع، تصویری که نویسنده در آنجا به ما می‌دهد، بسیار شبیه به تصویری است که پولس از مأموریت خود در غلاطیان ۳: ۲ تا ۵ و اول قرنتیان ۲: ۱ تا ۵ به ما می‌دهد، که این فقط نوع دیگری از ارتباط یا دلیل دیگری است که فکر کنیم این موعظه به عبرانیان از یکی از اعضای تیم پولس آمده است و به همان نوع تجربه‌ای که ایمان آورندگان مأموریت پولس داشتند، نگاه می‌کند.

ما می‌دانیم که آنها با دقت با شیوه جدیدی از تفکر در مورد زندگی گذشته خود و تصمیمشان برای تغییر دین، و چارچوب آخرالزمانی داوری خدا به عنوان بحرانی عالی برای آمادگی و بقا، اجتماعی شدند. در آیات ۱ تا ۲ از باب ۶، نوعی پرسش و پاسخ از موضوعاتی را می‌یابیم که بخشی از آموزش‌های بنیادی آنها بود: توبه

از اعمال مرده، ایمان به خدا، داوری ابدی و موارد مشابه. و همچنین می‌دانیم که در مقطعی از گذشته، آنها به شدت طرد و خصومت همسایگان غیرمسیحی خود را تجربه کرده‌اند.

و در اینجا، متنی از فصل ۱۰، آیات ۳۲ تا ۳۴ را می‌خوانم، که نویسنده در آن تجربیات گذشته را به یاد می‌آورد. روزهای پیشین را به یاد آورید که در آن، پس از روشن شدن، با رنج و سختی مبارزه کردید. در معرض سرزنش‌ها و مصائب قرار گرفتید.

شما نیز شریک کسانی شدید که با آنها چنین رفتاری می‌شد. زیرا با زندانیان همدردی کردید و با شادی تصرف اموالتان را پذیرفتید، زیرا می‌دانستید که دارایی‌های بهتر و پایدارتری دارید. همانطور که در سخنرانی‌های اول و دوم با هم بررسی کردیم، اعمال بی‌آبرویی و شرمساری در ملاء عام، یک استراتژی اصلی برای اعمال کنترل اجتماعی بود.

اعضای جامعه بزرگتر پیرامون این گروه کوچک از مسیحیان که در میان آنها بزرگ شده بودند، تلاش می‌کردند آنچه را که به عنوان دانش و رفتار انحرافی در میان خود می‌دانستند، اصلاح کنند. و البته، دیگران را از جذب شدن به این گروه منحرف منصرف کنند. چالشی که در سراسر خطبه منعکس شده است، مربوط به دست کشیدن از خدا در مواجهه با فشار اجتماعی است.

در آیات ۲۴: ۱۰ و ۲۵، متوجه می‌شویم که برخی از اعضای این جامعه یا این جوامع، از قبل، گردهمایی خود را کنار گذاشته‌اند. نویسنده معتقد است که خطر دور شدن به دلیل این فشارهای اجتماعی و به دلیل هزینه ادامه زندگی فعلی به عنوان اعضای حاشیه‌نشین و بی‌ارزش این فرهنگ، ساکنان این شهر، وجود دارد، به دلیل این چالش‌ها، این خطر وجود دارد که همه افراد جامعه از پیامی که در زمان گرویدن خود شنیده‌اند دور شوند و پیامی را که توسط عیسی گفته شده و توسط خدا تأیید شده است، نادیده بگیرند.

همه اینها را می‌توان در متون خاص کتاب مقدس، به عنوان مثال، در آیات ۲: ۱ و ۲: ۳ تا ۴ یافت. در فصل آیات ۱۲ تا ۱۳، خطر عدم اعتماد به خدای زنده و رویگردانی از خدای زنده وجود دارد. نویسنده پیشنهاد ۳، می‌کند که در فصل ۴، آیه ۱، عدم موفقیت در ورود به مکان موعود آرامش وجود دارد. همانطور که نسل بیابان به دلیل عدم اعتماد در آیه ۱۲: ۴، از سرزمین موعود محروم شدند، خطر کوتاهی نیز وجود دارد. نویسنده دوباره، در اواخر خطبه، در مورد خطر خسته شدن یا دلسرد شدن یا دوباره، کوتاهی در دستیابی به موهبت خدا در آیات ۱۲: ۳ و ۱۲: ۱۵ صحبت می‌کند. در احتمالاً مشهورترین متن هشدار دهنده عبرانیان عبرانیان ۴: ۶ تا ۸، خطر عدم ثمر آوردن برای خدا از طریق پشتکار و سرمایه‌گذاری مداوم روی یکدیگر مطرح شده است. اگر درست باشد که تأکید مکرر در یک سند باستانی به ما نشان می‌دهد که واقعاً در هسته اصلی مشکل مورد بحث چیست، می‌بینیم که تأکید فراگیر عبرانیان بر مسئله استقامت است.

آیا این شاگردان تسلیم تزلزل در تعهد خود خواهند شد، یا همچنان در همان مسیری که با پیوستن به جنبش مسیحی آغاز کردند، با همان جسارت و اعتماد به نفسی که قبلاً در مواجهه با طرد شدن توسط همسایگان‌شان به شدیدترین شیوه‌هایی که به نظر می‌رسد تجربه کرده‌اند، نشان می‌دادند، به پیش خواهند رفت؟ همانطور که برخی از افراد در این کلیساها یا در این جماعت خاص، بیشتر از پاداش، از بهای آن آگاه شدند، شروع به فاصله گرفتن از ارتباط آشکار با جامعه مسیحی کردند. این موضوع در آیات ۱۰: ۲۴ و ۲۵ منعکس شده است. برای همسایگان غیرمسیحی، این نوع کناره‌گیری به عنوان یک چیز خوب و گامی به سوی بهبودی تلقی می‌شود که همسایگان‌شان به سرعت آن را تأیید می‌کردند.

راهی برای رهایی از شرم وجود دارد. در این موقعیت‌ها راهی برای رهایی از رسوایی وجود دارد. حال، نویسنده احتمالاً از نزدیک نمی‌داند که این تزلزل در تعهد چقدر گسترده یا عمیق است، اما علائم هشدار دهنده را در فعالیت تعداد بسیار کمی از افراد می‌بیند، و همچنین علائم هشدار دهنده را در فقدان شور و نشاطی که

جامعه با آن به دنبال تعداد کمی از افراد رفت یا سعی کرد آنها را از جدایی و بازگشت به آغوش جامعه میزبان منصرف کند.

بنابراین، استراتژی نویسنده، استراتژی شبانی او، این است که شنوندگان را بر آنچه که قبلاً از خدا دریافت کرده‌اند، مزایایی که به دست آورده‌اند، و آنچه که در عیسی دارند، متمرکز کند تا قدردانی و تعهد را در آنها بیدار کند، تا همچنان سپاسگزارانه پاسخ دهند، و ترس از نشان دادن ناسپاسی به چنین نیکوکار سخاوتمند، اما در عین حال بسیار قدرتمند، را برانگیزد. بنابراین، بیایید با هم در مورد عبرانیان به عنوان یک کل به عنوان فراخوانی برای پاسخ سپاسگزارانه و نشان دادن قدردانی مناسب برای لطف عظیم فکر کنیم. نویسنده در سراسر این خطبه از شنوندگان می‌خواهد که با شهادت دادن به آنچه که از خدا دریافت کرده‌اند، آنچه که امیدوارند هنوز از خدا دریافت کنند، و بنابراین شهادت دادن به ارتباط خود با خدا از طریق عیسی مسیح، همچنان به حامی خود احترام بگذارند.

در آیات ۱۹:۱۰ تا ۲۳، بار دیگر می‌خوانیم، از آنجایی که به واسطه خون عیسی، جسارت ورود به اماکن مقدس را داریم، بیایید محکم و بدون تزلزل به اعتراف امید خود بچسبیم، زیرا وعده‌دهنده امین است. در آیه بعدی، او می‌گوید، از گرد هم آمدن با یکدیگر دست نکشید، چنانکه برخی عادت دارند. بنابراین، در این متن، نویسنده از شنوندگان می‌خواهد که با نشان دادن آشکار ارتباط خود با حامی الهی و عدم شرمندگی از این ارتباط با آن حامی الهی از طریق پسر، عیسی مسیح، به شهادت دادن به او ادامه دهند و بدین ترتیب به او احترام بگذارند.

یک دلیل اجتماعی برای شرمساری از این ارتباط وجود دارد. این ارتباط آبروی آنها را در نظر همسایگانشان از بین برده است. به قیمت از دست دادن جایگاهشان در شهر و جامعه‌شان تمام شده است.

اما نویسنده می‌گوید هدایای گران‌قیمت، شایسته‌ی قدردانی و وفاداری گران‌قیمت هستند. کمی بعد، او با یادآوری روزهای گذشته، با یادآوری جسارتی که داشتید وقتی جامعه‌ی اطرافتان به شما حمله می‌کرد، شما را شرمند می‌کرد، به شما توهین می‌کرد، شما را سرزنش می‌کرد، شما تسلیم نمی‌شدید، می‌گوید. و میزان جسارت این بود: حتی اگر خودتان مورد هدف همسایگانتان قرار نمی‌گرفتید، از خود گذشتید تا با مسیحیانی که مورد هدف قرار گرفته بودند، ابراز همبستگی کنید.

بنابراین، شما یک هدف را روی پشت خود ترسیم کردید. آنقدر به عیسی مسیح اطمینان داشتید که وقتی دوستان مسیحی شما، احتمالاً به اتهامات واهی، به زندان افتادند، سیستم حقوقی می‌توانست به خوبی توسط نفرت گروهی در دنیای باستان دستکاری شود. شما عقب‌نشینی نکردید تا مورد حمله قرار نگیرید. شما به سمت آنها رفتید و از کمک، مساعدت، غذا، همراهی و تشویق آنها استفاده کردید و به این ترتیب یک هدف گسترده را روی پشت خود نیز ترسیم کردید.

بنابراین، نویسنده می‌گوید، جسارت خود را از دست ندهید، زیرا پاداش بزرگی دارد. جسارت در اینجا، در Parousia. اصطلاحی شناخته‌شده برای بیان افکار، برای پایبندی و ابراز عقاید است، parousia، یونانی در دموکراسی یونان یک فضیلت بود.

این کاری بود که افراد آزاد در یک دموکراسی انجام دادند. و این کاری بود که افراد شجاع در مواجهه با استبدادی که سعی در خاموش کردن مقاومت یا نظرات جایگزین داشت، انجام دادند. و بنابراین، نویسنده می‌گوید، این نوع پاروسیا را از طریق اعمال خود، از طریق ارتباط با مسیحیان دیگر، از طریق امتناع از مرعوب شدن در برابر استبداد غیرمسیحیان اطراف خود، نشان دهید.

و او در اواخر خطبه در سال ۱۳۱۵ می‌نویسد، از طریق عیسی مسیح، بیایید پیوسته قربانی ستایش را به خدا تقدیم کنیم، یعنی ثمره لب‌هایی که نام خدا را می‌خوانند. در اینجا، او درباره یک نوع پاسخ، یک نوع بازگشت صحبت می‌کند که دریافت‌کننده نعمت‌های الهی می‌تواند به خدایی که به هیچ چیز نیاز ندارد، بدهد. ما حداقل می‌توانیم به مردم بگوییم که خدا به ما چه داده است.

ما می‌توانیم به اظهار نیکویی این خدا ادامه دهیم، حتی اگر پرهزینه باشد. نویسنده می‌گوید، پس بیایید به این کار ادامه دهیم. این اظهار قدردانی و ارتباط، به شکل ادامه‌ی گردهمایی عمومی با جماعت مسیحی، یعنی با حلقه‌ی موکلان خدا در عیسی مسیح، نمود پیدا می‌کند.

و ما قبلاً آن آیه را با هم بررسی کرده‌ایم. نویسنده خواستار وفاداری مداوم به عیسی است، حتی اگر این وفاداری مسلماً پرهزینه باشد. دیدیم که سنکا در مورد این موضوع به عنوان بخشی از اخلاق عمل متقابل صحبت کرده بود.

من به حامی یا دوستم وفادار خواهم ماند، حتی اگر این کار مرا به جاهایی برساند که مایه شرمساری اجتماعی یا به حاشیه رانده شدنم شود. نویسنده عبرانیان دقیقاً همین را می‌گوید. عیسی بیرون دروازه‌ها رنج کشید تا مردم را از طریق خون خود تقدیس کند.

بنابراین، بیایید از اردوگاه به سوی او برویم و ننگی را که او متحمل شد، با خود ببریم. بخشی از این قدردانی که ما به پسر مدیونیم چیست، کسی که نه تنها جان خود را برای ما فدا کرد، بلکه زندگی خود را به گونه‌ای فدا کرد که تمام آبروی خود را در نظر جامعه نیز از دست داد؟ ما نیز به او مدیونیم که همین کار را انجام دهیم و آن را به او بازمی‌گردانیم. این بهای وفاداری‌ای است که ما مدیون آن هستیم.

بنابراین، اگر وفاداری ما به عیسی به این معنی است که اکنون از اردوگاه بیرون رانده شده‌ایم، از نظر اجتماعی از شبکه‌های قدیمی و شهرمان بیرون رانده شده‌ایم، این بخشی از بازپرداخت به عیسی است، همانطور که او به ما داده است. این بهای خیلی بالایی برای پرداخت نیست. این چیزی است که ما به او مدیونیم.

این یک متن متقابل سراسر است. همین امر ممکن است در متن دیگری در عبرانیان، عبرانیان ۱۲، آیات ۳ تا ۴، نیز صادق باشد، جایی که نویسنده می‌نویسد، او، عیسی، را در نظر بگیرید که از جانب گناهکاران چنین خصومتی را علیه خود تحمل کرد تا شما خسته یا ضعیف نشوید. در مبارزه خود با گناه، هنوز تا حد ریختن خون خود مقاومت نکرده‌اید.

منطق اساسی می‌تواند این باشد که به آنچه عیسی برای شما تحمل کرد فکر کنید. شما هنوز به خاطر او به آنجا نرفته‌اید. او به خاطر شما مصلوب شد.

او به خاطر تو متحمل بزرگترین بی‌آبرویی شد. تو هنوز قطره‌ای خون برایش نریخته‌ای. پس حتی فکر تسلیم شدن از او را هم نکن.

این شرم‌آور خواهد بود. در این صورت، به معنای شکست مفتضحانه در تعهد خود نسبت به حامی خود خواهید بود. نویسنده همچنین بر اعتماد مداوم به یک نیکوکار قابل اعتماد تأکید می‌کند.

اگر مسیحیان اکنون از او رویگردان شوند، در واقع همان چیزی را می‌گویند که خدا وعده داده است: خدا یا وعده‌هایش را عملی نمی‌کند یا ارزش ندارد که به آن پایبند باشد. من ترجیح می‌دهم دوستی همسایگان غیرمسیحی‌ام را داشته باشم. نویسنده، عبرانیان را به عکس این دعوت می‌کند، که به خدا توکل کنند، حتی اگر رسیدن به مزایای وعده داده شده برای آینده مدتی طول بکشد.

بنابراین، او در آیه ۳:۱۲ می‌نویسد، برادران و خواهران، مراقب باشید که در هیچ یک از شما قلبی شریر و بدگمان نباشد که خود را در رویگردانی از خدای زنده نشان دهد. چون چنین نکردید، به توانایی خدا در رساندن شما به سرانجام نیکوی وعده داده شده و مزایایی که برای شما دارد، اعتماد نداشتید. و در آیه او اصرار می‌کند که تنبل نشوید، بلکه از کسانی تقلید کنید که با توکل صبورانه، وارث وعده‌های خدا، ۶:۱۲ می‌شوند.

در سراسر خطبه، این دستورات عبارتند از: توکل کردن، نشان دادن آرامش و ایمان به خدایی که وعده ظهور داده است. به عنوان مثال، در آیه ۱۰:۲۳، بیایید بدون تزلزل، محکم به وعده امید خود پایبند باشیم. چرا؟ زیرا کسی که وعده داده، قابل اعتماد است.

و کمی بعد در فصل دهم، ما به جمع کسانی که به سوی نابودی عقب‌نشینی می‌کنند تعلق نداریم، بلکه به جمع کسانی تعلق داریم که به امنیت روح خود اعتماد دارند. این به فصل معروف ایمان در عبرانیان عبرانیان ۱۱، منتهی می‌شود که در مورد چگونگی عملکرد افرادی که به وعده خدا اعتماد کرده‌اند در این دنیا صحبت می‌کند و همچنین گواهی بر ستایش و شهرت و افتخاری است که اساساً جاودانه نصیب چنین افرادی می‌شود، درست است؟ ما در آن فصل فقط در مورد ابراهیم و موسی و دیگر قهرمانان ایمان صحبت می‌کنیم زیرا آنها به خدا اعتماد داشتند و وقتی به نظر می‌رسید که باید برای مدتی جایگاه پایین‌تری را بپذیرند از اعتماد به خدا دست نکشیدند، مانند ابراهیم که وقتی کاملاً در خانه‌اش در اور کلدانیان بود و زندگی تثبیت‌شده‌ای در آنجا داشت، به یک مهاجر تبدیل شد.

یا موسی که کاخ فرعون را ترک کرد تا در بدرفتاری با قوم خدا سهیم شود. حتی آن ضرب‌المثل معروف، منظورم این است که وقتی بزرگ می‌شدم، تنها آیه از عبرانیان، خب، دو آیه از عبرانیان را حفظ کردم درست است؟ عبرانیان ۱۱، ۱، و بعد این یکی، عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد، یا تا ابد، همان است. حتی آن جمله، آن آیه معروف، جمله‌ای در مورد اعتماد و امانتداری است.

واقعاً بحث ابدیت پسر خدا نیست. بحث این است که شما می‌توانید روی عیسی حساب کنید که فردا همان کاری را انجام دهد که دیروز وعده داده بود. دیو کریسوستوم، که یک خطیب و سیاستمدار بود و پس از تبعیدش، فیلسوف شد، و اگر حافظه‌ام یاری کند، احتمالاً حدود سال ۱۲۰ میلادی درگذشت، نوشت که دلیل اینکه ما در اعتماد به مردم مشکل داریم این است که ما هرگز نمی‌دانیم که آیا یک فرد فردا همان کسی خواهد بود که امروز بوده است یا نه.

در آن محیط، این گفته در مورد عیسی، گفته‌ای در مورد توانایی حساب کردن روی عیسی است. ما می‌دانیم، که او امروز همان کسی است که دیروز بود، و همیشه هم همینطور خواهد بود. آنچه او وعده داده است شخصیت او چیست، و آنچه برای ما انجام خواهد داد و آرزوی انجام آن را برای ما دارد، هرگز تغییر نخواهد کرد.

این سنگ بنایی است که می‌توانیم بر آن بنا کنیم. بنابراین، تمام این آیات درباره ادامه اعتماد و در نتیجه وفادار ماندن به حامی الهی و واسطه، یعنی عیسی، است. نویسنده همچنین شنوندگان را ترغیب می‌کند که به ارائه خدمتی که حق آنهاست به خدا و مسیح ادامه دهند.

باز هم، همانند مورد مشتری از نظر اجتماعی پایین‌تر و حامی از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برتر مشتری واقعاً نمی‌تواند لطف را به صورت غیرنقدی جبران کند، اما مشتری می‌تواند کارهایی برای حامی انجام دهد که هرگز با هدیه داده شده قابل مقایسه نباشد، اما حداقل با روحیه لطف متقابلی که باید وجود داشته باشد، روحیه تلاش برای پیشبرد منافع دیگری که باید در این نوع رابطه وجود داشته باشد، مطابقت

داشته باشد. و این در مورد خدا نیز صادق است. همه گذشتگان، چه یونانی-رومی، یهودی یا مسیحی می‌دانند که ما هرگز نمی‌توانیم خدا یا خدایان را به خاطر هدایایی که به ما داده‌اند، جبران کنیم.

اما این ما را از وظیفه ادای احترام و پرستش و خدمت به آنها تا حد امکان معاف نمی‌کند. بنابراین، پس از فراخوان قربانی ستایش، ادامه شهادت به خدا و در نتیجه افزایش احترام خدا در جهان کافر، نویسنده می‌گوید بلافاصله پس از آن، فراموش نکنیم که نیکی کنیم و آنچه را که داریم به اشتراک بگذاریم، زیرا فداکاری‌هایی از این دست مورد رضایت خدا هستند، همانطور که در عبرانیان ۱۳:۱۶ آمده است. ما نمی‌توانیم چیزی به خدا بدهیم زیرا او به چیزی نیاز ندارد، اما خدا دوست دارد که ما به یکدیگر مانند هر کسی که نیاز دارد، ببخشیم. و بنابراین، می‌توانیم به عنوان ادای احترام به خدا، به عنوان نوعی جبران کوچک برای سخاوت او، به یکدیگر ببخشیم.

ما می‌توانیم کمک ارائه دهیم. می‌توانیم منابع مادی مورد نیاز هر خواهر یا برادری را در اختیار او قرار دهیم و خداوند این را به عنوان هدیه‌ای برای خود، فداکاری‌ای که در نظر او خوشایند خواهد بود، در نظر می‌گیرد.

پیش از این در عبرانیان ۶:۱۰، نویسنده می‌گوید، خدا بی‌انصاف نیست که کار شما و عشقی را که برای نام او، در خدمت به مقدسین نشان داده‌اید، نادیده بگیرد، همانطور که هنوز هم انجام می‌دهید. در اینجا نویسنده توجه را به این واقعیت جلب می‌کند که آنچه مسیحیان برای یکدیگر انجام می‌دهند، زیرا عشق خدا را تجربه کرده‌اند، و به این دلیل که عشق خدا آنها را به حرکت در می‌آورد، یا عشق مسیح آنها را به حرکت در می‌آورد، خدا می‌داند که این نوع کمک و حمایت متقابل به عنوان هدیه‌ای به خدا داده می‌شود. و او خدای بی‌انصافی نیست.

همچنان که مسیحیان به یکدیگر توجه می‌کنند، به خصوص در این شرایط دشوار، همانطور که شرح دادیم، که مخاطبان رساله عبرانیان با آن مواجه هستند، خداوند این را به عنوان یک پاداش سپاسگزارانه در نظر می‌گیرد و بنابراین به مشتریانی که خود را شریف نشان داده‌اند و می‌دانند چگونه برای یک هدیه ارزش قائل شوند، لطف خواهد کرد. و سپس در عبرانیان 10: 19-24، از آنجایی که ما جسارت داریم، از آنجایی که این هدیه اعتماد را دریافت کرده‌ایم تا به واسطه خون عیسی وارد اماکن مقدس شویم، به جایی برویم که هیچ کاهن لاوی قبلاً نتوانسته است برود، بیاید یکدیگر را به عنوان فوران عشق و اعمال نیک در نظر بگیریم. می‌دانید، باز هم، دریافت چنین هدایای بی‌سابقه‌ای از جانب خداوند باید ما را وادار کند تا همانطور که خدا می‌خواهد خدمت کنیم، که اتفاقاً این خدمت به نفع مستقیم خدا نیست، بلکه خدمت به نفع بخشیدن به نفع سایر فرزندان خداست.

بنابراین، به ساختن جامعه مسیحی ادامه دهید و هر خواهر یا برادری را که ممکن است مورد هدف جامعه باشد، توانمند سازید تا در وفاداری خود پایدار بماند. حال، جنبه دیگری از عبرانیان وجود دارد. از یک سو او خواستار پاسخی تمام عیار و سپاسگزارانه به خدا برای تکریم، وفادار ماندن و خدمت کردن است.

از سوی دیگر، او به خوبی از پس این کار برآمده و مسیحیان را از ناسپاسی برحذر می‌دارد. و بخش زیادی از عبرانیان، عبرانیان ۳:۷-۴:۱۱، ۸-۶:۴، ۲۶:۱۰-۳۱، واقعاً از موضوع ناسپاسی و خطر ناسپاسی، زشتی ناسپاسی، برای برانگیختن واکنشی سپاسگزارانه، مانند آنچه که در موردش صحبت کردیم، استفاده می‌کند. بنابراین، برای شروع با عبرانیان ۳:۷-۴:۱۱، نویسنده از شنوندگان می‌خواهد که همچنان برای هدایایی که دریافت کرده‌اند ارزش قائل باشند، به نشان دادن وفاداری ادامه دهند و به اعتماد و حرکت به سوی هدایای خدا ادامه دهند.

و او به نمونه‌ای از افرادی می‌پردازد که در انجام همین کار شکست خوردند. بدون شک با داستان نسل خروج آشنا هستید، که خداوند به نمایندگی از آنها، طاعون پس از طاعون را بر مصر فرستاد، در نهایت آنها را نجات داد و از طریق موسی آنها را از بردگی در مصر بیرون آورد و به سوی سرزمین موعودی که خداوند گفته بود به آنها خواهد داد، هدایت کرد. و خداوند در طول مسیر معجزات بسیار چشمگیری از رهایی نشان داد، مانند شکافتن دریای سرخ تا آنها بتوانند از طریق خشکی عبور کنند.

و اگر این کافی نبود، در حالی که آنها در حال تعقیب بودند، دریا را بر سر مخالفانشان فرو ریختند، در وسط بیابان مَن و بلدرچین و آب فراهم کردند، و فقط هدیه پشت هدیه بخشیدند، عملی از کمک به موقع پس از کمک به موقع برای این نسل. و چه اتفاقی می‌افتد؟ آنها به آستانه سرزمین موعود می‌رسند و چند نفر، یک نماینده از هر قبیله، را می‌فرستند تا بررسی کنند که تصرف این سرزمین چگونه خواهد بود. و گزارش اکثر گزارش‌های این پیشاهنگان، که فکر می‌کنم کنعانی‌ها آنها را جاسوس می‌نامیدند، این بود که، هیچ راهی وجود ندارد که ما این سرزمین را تصرف کنیم.

نه، نه. اینها شهرهایی با دیوارهای بلند و سربازان آموزش دیده و مسلح هستند. ما این سرزمین را نمی‌گیریم.

بنابراین، نتیجه این گزارش این است که مردم باور می‌کنند که خدا به آنها دروغ گفته است. مردم دیگر به ولی نعمت الهی خود اعتماد ندارند. آنها اساساً می‌گویند که ما نمی‌خواهیم به سمت آنچه خدا وعده داده است، برویم، زیرا واضح است که هزینه آن بسیار بالاست.

و به نظر می‌رسد هیچ تضمینی وجود ندارد که او بتواند برای ما دوام بیاورد. بنابراین، ما قرار است یک رهبر جدید انتخاب کنیم و به مصر برگردیم. و حداقل آنجا می‌دانستیم وعده غذایی بعدی مان از کجا می‌آید.

خب، پاسخ خدا به این موضوع در اعداد ۱۴ به وضوح واکنش یک نیکوکار مورد اهانت را نشان می‌دهد. خدا در اعداد ۱۴ می‌داند که چند بار به این مردم نشان داده است که می‌تواند آنها را نجات دهد و چه تعداد نشان از حسن نیت و لطف خود نسبت به آنها داشته است. و اکنون او تحریک شده است زیرا آنها تصمیم گرفته‌اند که به او نمی‌توان اعتماد کرد.

و بنابراین، آنها نه تنها به او اعتماد نخواهند کرد، بلکه از او اطاعت هم نخواهند کرد. آنها علیه کنعانیان اقدامی نخواهند کرد. آنها رویکردی کاملاً متفاوت برای تضمین آینده خود در پیش خواهند گرفت.

بنابراین، پاسخ خدا، پاسخی از خشم است، خشم نیکوکاری که مورد اهانت قرار گرفته است. و نتیجه، محرومیت کل آن نسل است، به استثنای کالب و یوشع، تنها دو جاسوسی که گفتند، بیایید، خدا با ماست. می‌توانیم او را بگیریم. محرومیت کل آن نسل از نعمت وعده داده شده.

آنها به آرامی من وارد نخواهند شد، همانطور که من در خشم خود قسم خوردم. سپس نویسنده ارتباط آشکاری با مخاطبان خود برقرار می‌کند. ما نمی‌خواهیم مانند آنها باشیم.

ما نیز الطاف شگفت‌انگیز الهی را تجربه کرده‌ایم. ما عطایای روح القدس را تجربه کرده‌ایم. ما قدرت خدا را در میان خود دیده‌ایم.

و ما کلام نیکوی خدا را شنیده‌ایم که می‌گوید، من شما را از طریق عیسی به سرزمین موعود، به وطن ابدی به شهری جاودانه می‌آورم. ما نمی‌خواهیم مانند نسل خروج باشیم و درست در آستانه ورود به آن وعده، با گفتن به ولی نعمت خود که به تو اعتماد نداریم، دچار لغزش شویم. ما فکر می‌کنیم که مخالفت در واقع بیش از حد سرسختانه است.

و بنابراین، ما تسلیم خواهیم شد. نویسنده به همین ترتیب، حداقل در دو مورد دیگر در این نامه، به این موضوع بازمی‌گردد که لطفاً نسبت به چنین نیکوکار قدرتمندی ناسپاسی نکنید. در عبرانیان ۱۰:۲۶ تا ۳۱، می‌خوانیم که اگر پس از دریافت شناخت حقیقت، عمداً گناه کنیم، هیچ قربانی برای گناهان باقی نمی‌ماند. بلکه تنها چشم‌انداز ترسناکی از داوری و آتشی که مشتاق بلعیدن خلاف آن است، وجود خواهد داشت.

هر کسی که شریعت موسی را نادیده بگیرد، بدون ترحم و به شهادت دو یا سه شاهد، می‌میرد. به نظر شما آن کسی که پسر خدا را پایمال می‌کند، خونی را که با آن تقدیس شده است، عادی می‌داند و به روح فیض توهین می‌کند، مستحق چه مجازات بدتری خواهد بود؟ در این متن، متوجه چند نکته می‌شویم. منظورم این است که اولاً، گناه عمدی در اینجا در متن موعظه نیست، بلکه هر گناه قدیمی است که ممکن است عمداً مرتکب شویم.

او گناهی را مد نظر دارد که گناهی بسیار خاص است. او همین دو آیه قبل درباره آن صحبت کرد. آن دسته از افرادی که شروع به ترک جمع شدن در کنار یکدیگر کرده‌اند.

آن دسته از افرادی که به دلیل عدم تأیید همسایه‌شان، یا بهتر بگویم، به دلیل شرمساری که همسایگان‌شان بر آنها تحمیل کرده‌اند، تصمیم گرفته‌اند که پذیرش و دوستی دنیا ارزشمندتر از پذیرش و دوستی و وعده‌های خداست. نویسنده می‌گوید این یک گناه عمدی است. شما فقط یک تصمیم عاقلانه نمی‌گیرید.

داری به خدا می‌گی، هدایا و وعده‌های ارزش‌هزینه‌ای که برای حفظشون می‌پردازی رو ندارن. من دیگه پیش نمی‌رم. من دیگه به مقاومت مورد نیازم از طرف افرادی که تو رو نمیشناسن، ادامه نمی‌دم.

به گفته نویسنده، این فقط تسلیم شدن نیست. این پایمال کردن پسر خداست. این بی‌ارزش دانستن خون عیسی است که مسیحیان را تقدیس کرد، به سادگی مانند خون یک انسان معمولی.

این توهینی متقابل به روح الهی است که لطف و عنایت را ارزانی داشته است. و بدین ترتیب، نویسنده با استفاده از این تصاویر، واقعاً چیزی را که می‌تواند تصمیمی معقول به نظر برسد، قاب‌بندی می‌کند. ما دیگر به عنوان مسیحی در این شهر با هم خوب کنار نمی‌آییم و شاید اشتباه کرده‌ایم.

او این را بر اساس تجربه شخصی یک مسیحی از لطف الهی، دوباره مطرح می‌کند. اگر اکنون از او روی برگردانید، واقعاً چه می‌گویید؟ شما می‌گویید که عیسی لیاقت افتخار تحمل سختی‌ها را به خاطر خودش ندارد. شما می‌گویید خون او که برای من ریخته شده، ارزش ریختن خون من برای او یا کمتر از آن را ندارد.

شما می‌گویید که روشی که خدا با لطف و مهربانی و آغوش باز از شما استقبال کرده، چیزی است که شما حاضرید برای تلافی توهین، به صورتتان سیلی بزنید. بنابراین، بدیهی است که نویسنده عبرانیان از این متون به طور بسیار موثری استفاده می‌کند تا یک مسیحی را وادار کند که در مورد به دست آوردن آرامش موقت با بازگشت به آغوش جامعه کافر، دوباره فکر کند. این، البته ما را به عبرانیان ۶: ۱ تا ۸ می‌رساند، که همانطور که گفتم، احتمالاً متن هشداردهنده و معروف در عبرانیان است.

این موضوع در برخی محافل مانند یک مرکز طوفان الهیاتی است و خیلی زود به آن خواهیم پرداخت. عبرانیان ۶: ۱ تا ۸ از یک مسیر استدلالی نسبتاً سراسر پیروی می‌کند. در عبرانیان ۶: ۱، نویسنده مسیری را پیشنهاد می‌کند که می‌خواهد همه مسیحیان آن را در پیش بگیرند.

، پس با پشت سر گذاشتن اصول بنیادین مسیح، بیایید تا نقطه پایان سفرمان پیش برویم. به یاد داشته باشید، این کاری بود که نسل بیابان انجام ندادند. آنها قبل از پایان سفرشان در آستانه توقف کردند.

نویسنده این را برای مسیحیان نمی‌خواهد، بنابراین می‌گوید، بیایید تا انتها پیش برویم. در مسیر تعهد پیش برویم، نه اینکه عقب‌نشینی کنیم، رویگردان شویم یا کلیسا را رها کنیم. و او این دعوت به اقدام را با استدلالی از خلاف آن تأیید می‌کند.

اگر ادامه ندهیم چه معنایی خواهد داشت؟ اگر در ایمان مسیحی استقامت نکنیم چه معنایی خواهد داشت؟ و بنابراین، در آیات ۶: ۴ تا ۸ می‌خوانیم، غیرممکن است کسانی را که به طور قطعی روشن شده‌اند، کسانی که طعم موهبت آسمانی را چشیده‌اند و در روح القدس سهیم شده‌اند، کسانی که کلام نیکوی خدا و قدرت‌های عصر آینده را چشیده‌اند، و کسانی که از آنجا که مسیح را دوباره به خاطر آسیب خود مصلوب می‌کنند و او را در معرض رسوایی عمومی قرار می‌دهند، سقوط می‌کنند، دوباره به نقطه شروع توبه بازگردانیم. حال، باید توجه داشته باشیم که نویسنده این افراد فرضی را به عنوان کسانی که نجات یافته‌اند یا کسانی که به ظاهر نجات یافته‌اند اما واقعاً نجات نیافته‌اند یا هر مفهوم دیگری از این قبیل معرفی نمی‌کند. من مقالات زیادی خوانده‌ام که در آنها این سوال مطرح است.

آیا نویسنده افرادی را که نجات یافته‌اند توصیف می‌کند؟ اجازه دهید رک و راست بگویم. نویسنده عبرانیان در هیچ کجای خطبه از نجات به عنوان یک واقعیت کنونی صحبت نمی‌کند. برخلاف افسسیان، نویسنده عبرانیان فقط در مورد نجات در آینده صحبت می‌کند.

فرشتگان، ارواح خدمتگزاری هستند که به نمایندگی از کسانی که در شرف به ارث بردن نجات هستند، در آیه یا احتمالاً ۱:۱۳ فرستاده می‌شوند. بعداً، در اواخر فصل ۹، عیسی که یک بار برای همیشه آمد تا با ۱:۱۴، گناهان مقابل کند، بار دیگر برای نجات کسانی که مشتاقانه منتظر او هستند، ظاهر خواهد شد. بنابراین، با کنار گذاشتن همه این موارد، می‌خواهم اجازه دهم نویسندگان مختلف کتاب مقدس این مفاهیم را با اصطلاحات خودشان ارائه دهند. و بنابراین حتی صحبت کردن در مورد افراد در آیات ۶: ۴-۵ به عنوان افرادی که نجات یافته‌اند یا نجات نیافته‌اند یا به نظر نجات یافته می‌رسند اما نجات نیافته‌اند، استفاده از زبانی است که نویسنده عبرانیان هرگز از آن استفاده نمی‌کند.

از نظر او، آنها افرادی هستند که در مسیر رستگاری متوقف می‌شوند. آنها افرادی هستند که رهایی‌ای را که خدا برایشان آماده کرده است، به خاطر سیلی زدن به صورت عیسی، نادیده می‌گیرند. او چگونه آنها را معرفی می‌کند؟ او آنها را به عنوان دریافت‌کنندگان انبوهی از هدایا و الطاف الهی معرفی می‌کند.

او به این افراد نشان می‌دهد که چقدر زشت است که کوتاهی کنند، متأسف باشند و نتوانند پاسخی سپاسگزارانه ارائه دهند. توجه داشته باشید که حدس می‌زنم انگلیسی‌ها تقریباً به خوبی یونانی‌ها این را نشان می‌دهند. اما در یونانی، بندهای وصفی پشت بندهای وصفی وجود دارد که این افراد را به عنوان مخاطبانی توصیف می‌کند که از خدا هدیه پشت هدیه دریافت می‌کنند.

اینها هدایای معمولی نیستند، بلکه داشتن پیش‌درآمدی از قدرت‌های عصر آینده و سهمی در روح القدس و آنچه شما دارید. و این افراد برمی‌گردند و عیسی را در ملاء عام رسوا می‌کنند، و در واقع با گفتن به همسایگان‌شان، حق با شماست، حق با شماست. او پسر خدا نیست که ارزش جان دادن برایش را داشته باشد.

او فقط یک جنایتکار است که بر روی صلیب مرد و لیاقت چیزی بیشتر از این را از من ندارد. چنین پاسخی چقدر زشت خواهد بود. بنابراین، او به شنوندگان تأکید می‌کند که اگر کاری غیر از پیشروی به سوی پایان

سفرمان انجام دهیم، همانطور که در ۶:۱ می‌گوید، باعث رسوایی عمومی برای نیکوکار خود می‌شویم و به هدایای گرانبهای او بی‌احترامی می‌کنیم.

بنابراین، از منظر اینکه ما چنین موهبتی داشته‌ایم و چنین هزینه‌گرافی برای دهنده آن، یعنی عیسی که به نمایندگی از ما مصلوب شد، پرداخته‌ایم، ادامه وفاداری و اعتماد به او غیرقابل تصور است. فرض اساسی فرهنگی در اینجا، که زیربنای نویسنده عبرانیان و همچنین نوشته‌های سنکا یا دیوکریتوس است، این است که کسانی که به نیکوکاران خود احترام می‌گذارند، همگی شایسته لطف هستند. اما کسانی که به نیکوکاران خود توهین می‌کنند، توسط هیچ کس شایسته لطف تلقی نمی‌شوند.

از این رو، نویسنده ادعا می‌کند که بازگرداندن چنین افرادی به نقطه شروع غیرممکن است. چگونه می‌خواهید پس از بهره‌مندی از این همه مواهب از جانب خدا، چنین لطف‌های بی‌چون و چرایی از جانب او، دوباره برای شروعی تازه به او نزدیک شوید؟ پس از آن، او مانند کسانی که می‌گویند دوستی همسایه ما بهتر از دوستی خداست، به پسرش تف کرد. چگونه می‌توان از این کار به لطف الهی بازگشت؟ سپس نویسنده در فصل‌های ۷ و ۸ به سراغ دعوت خود به عمل می‌رود و این استدلال را با استدلالی از قیاس، از کشاورزی، از نقطه ۷، ۶، مقابل پشتیبانی می‌کند.

و بنابراین، همانطور که می‌خوانیم، زمینی که بارانی را که پیوسته بر آن می‌بارد، می‌نوشد و گیاهانی را به بار می‌آورد که برای کسانی که زمین به خاطر آنها کشت می‌شود مفید است، از جانب خدا برکت می‌یابد. اما اگر خار و خس به بار آورد، بی‌ارزش و در آستانه نفرین شدن است. سرانجام آن سوختن است.

البته، در این آیات، طنین‌های واضحی از عهد عتیق وجود دارد. برای مثال، خار و خس، در ارتباط با یک نفرین، یادآور پیدایش ۳:۱۷ تا ۱۸ است، جایی که پس از گناه نمونه‌ی آدم و حوا، زمین به دلیل گناه آنها نفرین می‌شود و خار و خس را به بار می‌آورد و تنها با سختی زیاد بارور می‌شود. و تقابل برکت و نفرین در چارچوب زبان عهد، البته، در واقع تثنیه را به طور کلی، اما به طور خاص، تثنیه ۱۱:۲۶ تا ۲۸ را به یاد می‌آورد.

اما باید این را هم در نظر داشته باشیم که این زبان کشاورزی، در دنیای شنوندگان اولیه، طنین‌های کاملاً متفاوتی دارد. طنین‌هایی با بافت اجتماعی عمل متقابل. کشاورزی اغلب محل رجوع برای تشبیه خوبی دادن و خوبی پس دادن است.

بنابراین، در آثار سنکا، نمونه‌های متعددی می‌خوانیم. ما کسانی را که شایسته دریافت هدایای ما هستند انتخاب نمی‌کنیم. ضمناً، این در چارچوب توضیح اوست که چرا هدایا اغلب ثمره سپاسگزاریِ مورد انتظار ما را به همراه ندارند.

به این دلیل است که ما کسانی را که شایسته دریافت هدایای ما هستند، انتخاب نمی‌کنیم. ما بذرها را در خاک فرسوده و بی‌حاصل نمی‌کاریم، بلکه بدون هیچ تبعیضی، مزایا را می‌دهیم یا بهتر است بگوییم دور می‌اندازیم. بنابراین، ما به نوعی آنچه را که شایسته آن هستیم، پس می‌گیریم.

در ادامه‌ی این متن، باید در انتخاب کسانی که به آنها سود می‌رسانیم دقت کنیم، زیرا حتی کشاورز هم بذرهایش را در شن نمی‌ریزد. و باز هم، وقتی او از بخشندگان می‌خواهد که روی یک دریافت‌کننده‌ی بالقوه، ریسک کنند، نه اینکه منتظر مدرک باشند، بلکه فقط به دنبال چند نشانه‌ی خوب باشند و ریسک کنند، می‌نویسد، ما هرگز منتظر قطعیت مطلق در مورد اینکه آیا دریافت‌کننده سپاسگزار خواهد بود یا خیر نیستیم، زیرا کشف حقیقت دشوار است. اما ما مسیری را دنبال می‌کنیم که حقیقت احتمالی نشان می‌دهد.

تمام امور زندگی به این شکل پیش می‌رود. ما به این شکل می‌کاریم. چه کسی به کشاورز وعده برداشت محصول می‌دهد؟ و در زمینه ترغیب یک دهنده به ادامه دادن به بخشش، حتی به کسی که هنوز واقعاً سپاسگزاری خود را نشان نداده است، او می‌نویسد، اگر کشاورز زحمات خود را با کاشتن بذر به پایان برساند، تمام داشته‌هایش، متاسفم، تمام آنچه کاشته است را از دست خواهد داد.

تنها پس از مراقبت فراوان است که محصولات به باردهی می‌رسند. هیچ چیز که از روز اول تا آخر با کشت مداوم تقویت نشود، هرگز به مرحله میوه‌دهی نمی‌رسد. در مورد فواید نیز همین قانون صادق است.

همچنین می‌توان احساسات مشابهی را در متون یهودی یافت، مانند جملات مربوط به شبه‌امکانات. به آدم بد نیکی نکن، مثل این است که در اقیانوس بذر بکاری. حتی با بازگشت به سرود تاکستان در اشعیا ۵: ۱ تا ۷، بسیاری از این پویایی‌ها را در عمل می‌بینیم.

شکایت کسی که تاکستان را می‌کارد این است که پس از تمام مراقبت‌هایش، پس از کاشتن تاک‌ها و آراستن آنها و ساختن حصار و ساختن برج و تمام این کارهای پرورش آن، محصول می‌دهد، اما به جای انگورهای مفید و زیبا، انگور ترش می‌دهد. و خدا می‌گوید که اسرائیل اینگونه بود. من همه چیز را دادم، من تمام این مراقبت را به اسرائیل ارزانی داشتم. چه چیزی نصیبم می‌شود؟ به جای عدالت، فریاد.

بنابراین، با بازگشت به عبرانیان ۶: ۷ تا ۸، در این تشبیه، در واقع نوعی بازگویی عبرانیان ۶، ۴ تا ۶ را می‌بینیم. این دریافت‌کنندگان، ببخشید، این مسیحیان، دریافت‌کنندگان بارش‌های پیاپی برکت بوده‌اند. سلطنت لطف خدا بارها و بارها بر آنها نازل شده است. حال، اگر آنها گیاهی بیاورند که برای کسانی که خدا آنها را برایشان کشت می‌کرد، مفید باشد، برکت خواهند یافت.

اما اگر تنها کاری که انجام می‌دهند این باشد که خار و خس را به پهلوی خدایی که به آنها سود رسانده، فرو کنند، تنها چیزی که می‌توانند به آن امیدوار باشند، نفرین است. نکته جالب این است که در پاراگراف بعدی، متوجه می‌شویم که نوع میوه‌ای که قرار است به بار آوریم، میوه‌ای است که به خواهران و برادران ما. در مسیح سود می‌رساند و به این ترتیب آنها را قادر می‌سازد تا در وفاداری به حامی الهی خود پایدار بمانند. بنابراین، به عنوان خلاصه، استدلال در این متن ابتدا این است که نویسنده یک مسیر استدلال را پیشنهاد می‌کند.

بیایید تا انتها به تلاش ادامه دهیم و با اعتماد، وفاداری و سپاسگزاری بی‌دریغ به خدا پاسخ دهیم. ۴: ۶ تا ۸، زیرا اگر در این مرحله از خدا روی بگردانیم و به همسایگان خود، همسایگان غیرمسیحی خود بگوییم، حق با شماست؛ دوستی مسیح ارزش هزینه‌ای که برای حفظ آن متحمل می‌شویم را ندارد، واقعاً نمی‌توانیم کار دیگری انجام دهیم. در این صورت، ما کاری زشت و غیرقابل وصف انجام داده‌ایم و لطف خدا را با چیزی جز انتظار خشم در پایان، عوض نکرده‌ایم.

سپس، پاراگراف بعدی، ۹: ۶ تا ۱۲، شنوندگان را تا جایی که تا آن زمان آینه خاک خوب بوده‌اند، تأیید می‌کند. آنها به یکدیگر محبت نشان داده‌اند و به یکدیگر نیکی کرده‌اند. به یاد داشته باشید ۱۰، ۳۲ تا ۳۴، حتی زمانی که برخی از آنها در زندان بودند، به نزد آنها می‌رفتند.

آنها با تشویق به ریسک کردن، مسیحیانی را که جامعه بیشتر آنها را هدف قرار داده بود تا مورد تحقیر قرار دهند، تشویق و کمک مادی کردند. بنابراین سوالی که مخاطب در اینجا با آن روبرو است این است که آنها همچنان چه نوع ذینفعانی خواهند بود؟ پست یا شریف؟ ناسپاس یا قابل اعتماد؟ آیا آنها ثابت خواهند کرد که خاک حاصلخیزی هستند و بنابراین به عنوان دریافت‌کنندگان مناسب لطف مداوم خدا، هدایای بزرگتری را که در راه است، دریافت خواهند کرد؟ یا در نهایت ثابت خواهند کرد که خاک بدی هستند که پاسخی

ناخوشایند و حتی دردناک به همراه دارد؟ حال، گفتم که این متن به نوعی بستری برای بحث‌های الهیاتی است، به خصوص پیرامون مباحث گناه نابخشودنی و امنیت ابدی. در هر صورت، واقعاً می‌توانید با این متن دست و پنجه نرم کنید.

بنابراین، در تعدادی از مقالات و تفاسیر، متوجه شده‌ام که تمرکز سوال اینجاست. آیا متن، گناه واقعاً نابخشودنی، عملی که پس از آن هیچ آینده‌ای با خدا وجود ندارد را مشخص می‌کند؟ از سوی دیگر، برای کسانی که به امنیت ابدی اعتقاد دارند، سوال این است که چگونه این متن را طوری تنظیم کنیم که با آموزه‌های ما سازگار باشد، زیرا به نظر می‌رسد که فرد می‌تواند نجات خود را از دست بدهد؟ حال، ما قبلاً به بخش آخر آن پرداخته‌ایم، زیرا حتی مطرح کردن سوال از دست دادن نجات برای نویسندگان عبرانیان به این معنی است که شما استفاده افسوسناک از زبان نجات را در نظر می‌گیرید و اصرار دارید که نویسندگان عبرانیان با این اصطلاحات صحبت می‌کند، در حالی که او به وضوح این کار را نمی‌کند. با این وجود، چیزی که من در مورد پیشینه فرهنگی اینجا واقعاً مفید می‌دانم این است که ما را به این سمت سوق می‌دهد که بگوییم، هی، هر دو سوال اشتباه هستند.

هر دو نگرانی، اخلاق بخشش را نقض می‌کنند. ممکن است قبلاً از سخنرانی شماره سه متوجه شده باشید، اما اجازه دهید این واقعیت را روشن کنم که قوانین متناقضی وجود دارد که بر بخشندگان و گیرندگان حکومت می‌کند. سنکا تقریباً از این تناقض لذت می‌برد که می‌گوید بخشنده باید اینگونه فکر کند، اما گیرنده باید کاملاً برعکس فکر کند.

بنابراین، برای مثال، باید به یکی، یعنی دهنده، آموخت که هیچ گونه سابقه‌ای از مبلغ داده شده نداشته باشد. دیگری، یعنی گیرنده، باید احساس کند که بیش از مبلغ داده شده بدهکار است. او می‌نویسد، در مورد یک منفعت، این یک قانون الزام‌آور برای دو طرف ذینفع است.

یکی، دهنده، باید فوراً فراموش کند که آن را داده است. دیگری، گیرنده، هرگز نباید فراموش کند که آن را دریافت کرده است. او می‌گوید، دهنده‌ی منفعت باید زبانش را نگه دارد.

بنابراین، به عنوان یک بخشنده، هرگز نباید بگوییم، بله، من به فلانی کمک کردم. بگذارید گیرنده صحبت کند تا شاهد سخاوت بخشنده باشد. او در اواخر کتابش می‌نویسد، می‌دانید، وقتی یک گیرنده به دنبال فرصتی برای جبران بوده است اما به دلیل منابع بسیار برتر بخشنده هنوز آن فرصت را پیدا نکرده است، آن شخص، بخشنده، باید در نظر بگیرد که او از قبل جبران را به نفع خود دریافت کرده است زیرا مشتری بسیار مراقب بوده و فقط ناموفق بوده است.

در حالی که دیگری، گیرنده، باید بداند که آن را برنگردانده است. دهنده باید دیگری را رها کند در حالی که گیرنده باید خود را مقید احساس کند. حال، در این نوع محیط، واضح است که شما واقعاً نمی‌توانید طرف مقابل را به چیزی محدود کنید.

اینکه دهنده فرض کند که باید چه کاری انجام دهد، منجر به زشتی می‌شود. خب، من واقعاً مجبور نیستم این لطف را جبران کنم، زیرا دهنده، اگر قرار است نجیب باشد، اصلاً نباید آن را به خاطر بیاورد. به محض اینکه به این فکر کنید، کل کیفیت رابطه را از بین برده‌اید.

بنابراین، در مورد بسیاری از استدلال‌ها در مورد امنیت داخلی، به عنوان مثال، به محض اینکه می‌گوییم خب، می‌دانید، هیچ کاری از دست ما بر نمی‌آید که بخشنده‌ای به سخاوت خدا، بخشنده‌ای به سخاوت خدا را وادار به بازپس‌گیری آنچه داده است، کند. با انجام این کار، ما کاری کاملاً غیرمرسوم در قرن اول

انجام داده‌ایم، کاری که برای هر فرد قرن اول غیرقابل تصور بود. ما گفته‌ایم، من، گیرنده، قرار است آنچه را که بخشنده قرار است انجام دهد، فرض کنم.

دریافت‌کننده‌ی لطف در قرن اول، خب، می‌داند که بخشنده قرار است چه کاری انجام دهد، اما دریافت‌کننده‌ی لطف در قرن اول می‌داند که باید در کار خود یا در کار پاسخ خوب و با وقار به دیگران دخالت کند و قرار نیست از لطف سوءاستفاده کند. بنابراین، خطر بزرگی در آنجا وجود دارد. اما در طرف دیگر خطر دیگری هم وجود دارد، از طرف گناه نابخشودنی، و با استفاده از این متن می‌توان گفت، بله آنجاست، و ما باید مراقب باشیم که این کار را نکنیم زیرا کاری هست که می‌توانیم انجام دهیم که باعث می‌شود خدا هرگز ما را نبخشد.

این فرض، روش دیگری از فرض است که در واقع، یک بخشنده همیشه آزاد نیست که ببخشد و سخاوت یک بخشنده ممکن است همیشه بر ناتوانی یک مشتری در سپاسگزاری غلبه کند. با بازگشت به سنکا، قول می‌دهم که برای آخرین بار، او این توصیه را به بخشندگان می‌دهد، یعنی از خدایان تقلید کنید. البته، ما باید بیشتر اوقات مراقب باشیم و به افرادی که می‌دانیم پرهیزگار هستند، ببخشیم، اما لعنت به همه اینها، خدایان به ما نشان می‌دهند که چگونه بی‌نقص ببخشیم.

آنها بدون هیچ فکری، حتی به فضیلت بخشنده، ببخشید، فضیلت گیرنده، می‌بخشند. بخشش آنها بسیار کامل و نامحدود است. بنابراین، در حالی که به دریافت‌کنندگان لطف آموخته می‌شود که هرگز از پاسخ دادن به قدردانی کوتاهی نکنند، زیرا انتظار می‌رود ناسپاسی یکی را از تمام لطف‌های آینده محروم کند، به بخشندگان آموخته می‌شود که متفاوت فکر کنند.

بنابراین، سنکا می‌نویسد، اگرچه باید مراقب باشیم که مزایا را با اولویت به کسانی اعطا کنیم که احتمالاً با قدردانی پاسخ می‌دهند، اما برخی مزایا وجود دارد که حتی اگر از آنها انتظار نتایج ضعیفی داشته باشیم، به آنها اعطا خواهیم کرد و به کسانی مزایا خواهیم داد که نه تنها فکر می‌کنیم که ناسپاس خواهند بود، بلکه به ناسپاس بودن معروف بوده‌اند. فلانی به من با قدردانی پاسخ نداده است. چه باید بکنم؟ سنکا می‌گوید، مانند خدایان عمل کن.

آنها شروع به بخشیدن نعمت به کسانی می‌کنند که آنها را نمی‌شناسند و همچنان به کسانی که ناسپاس هستند، نعمت می‌دهند. بیایید ما هم از آنها تقلید کنیم. بیایید ببخشیم، حتی اگر بسیاری از هدایای ما بیهوده داده شده باشد، بیایید حتی به کسانی که از دستشان ضرر دیده‌ایم، ببخشیم.

اگر کسی ناسپاس باشد، حتی به آن شخص نیز نعمتی دیگر خواهیم بخشید و همانطور که یک کشاورز خوب با مراقبت و کشت بر بی حاصلی زمین غلبه می‌کند، من پیروز خواهم شد. بخشیدن نعمت و از دست دادن آن، دلیلی بر داشتن روحیه والا نیست. نشانه روحیه والا، از دست دادن و همچنان بخشیدن است.

همانطور که قبلاً گفتم، بخشنده و گیرنده هر دو طرف این گفتگو را می‌شناسند. آنها دو دیدگاه کاملاً متفاوت دارند، اما در بیشتر موارد، به نظر می‌رسد که می‌توانند به اینکه کدام دیدگاه باید در هر مورد خاص برای آنها اعمال شود، احترام بگذارند. گیرنده فرض را بر این نمی‌گذارد که بخشنده در هر صورت باید سخاوتمند باشد.

بخشندگان روی این واقعیت حساب نمی‌کنند که قرار است دریافت‌کنندگان پاداش مشخصی دریافت کنند و بنابراین، به نظر من این مواضع الهیاتی هر دو از خطی عبور می‌کنند که یک شنونده قرن اول این متن می‌داند که نباید از آن عبور کرد. آموزه امنیت ابدی با آموزش به گیرندگان، حتی اگر ناخواسته، مبنی بر اینکه

فرض کنند بخشنده چه خواهد کرد، به جای تمرکز گیرندگان بر آنچه باید انجام دهند تا پاسخی مناسب به چنین هدایای شگفت‌انگیزی بدهند، از خط قرمز عبور می‌کند.

ایده گناه نابخشودنی یا از دست دادن رستگاری، با فرض اینکه بخشنده چه کاری انجام نخواهد داد و در بسیاری از موارد، ارائه توصیه‌های نادرست بر اساس آن، به طور جبران‌ناپذیری از خط قرمز عبور می‌کند در پایان، می‌خواهم به شما تأکید کنم که یک ارزش اصلی و مرکزی در دنیای نویسندگان عهد جدید این است: فیض باید به فیض پاسخ دهد.

لطف باید به قدردانی و پاسخ سپاسگزارانه منجر شود. به اعتقاد من، این پیشینه فرهنگی، کلید انسجام اظهارات عهد جدید در مورد لطف خدا و آنچه خدا به همراه دستورالعمل‌های عهد جدید در مورد چگونگی زندگی مسیحی در پاسخ، در پیوندی ناگسستنی، داده است را فراهم می‌کند. به عبارت دیگر، اگر لطف خدا را در چارچوب رقص لطف به یاد آوریم، ممکن است این بینش را در مورد چگونگی عملکرد خدا برای تغییر ما به دست آوریم.

او با ما به عنوان گناهکار روبرو می‌شود، اما لطف خود را بر ما ارزانی می‌دارد. آشتی، بازگشت به جایگاه اصلی و حتی فرزندخواندگی در خانواده خدا به عنوان پسران و دختران خود خدا بر اساس میانجیگری عیسی از طرف ما. این فوران باورنکردنی عشق و این نمایش باورنکردنی سخاوت، قدردانی و عشق متقابل را در قلب شاگردی برمی‌انگیزد که قرار است ثابت کند، در واقع، شاگردی است که پذیرای فیض است و فیض را به خوبی دریافت می‌کند.

و بنابراین، زندگی من به عنوان یک شاگرد ناگهان متفاوت می‌شود، زیرا نیروی محرکه این است که چگونه برای او زندگی کنم؟ چگونه می‌توانم به خدا احترامی را که با سخاوت او، وفاداری‌ای که با عشق او و خدمتی که با هدیه او مطابقت دارد، مطابقت دارد، برگردانم؟ البته، هرگز برابر نخواهد بود، اما کل نکته همین است. من تمام زندگی‌ام را برای او زندگی می‌کنم، زیرا به گفته‌ی سرود، عشقی چنان شگفت‌انگیز، چنان الهی زندگی من، روح من، تمام وجودم را می‌طلبد. یا اگر به آن متن از پولس در دوم قرنتیان ۵:۱۵ برگردیم، او برای همه مرد، مسیح برای همه مرد، تا کسانی که زنده‌اند دیگر نه برای خود، بلکه برای او که به جای آنها مرد و برخاست، زندگی کنند.

متنی وجود دارد که هرگز به مسیر رومیان راه پیدا نمی‌کند. خب، به نوعی نمی‌تواند وارد شود چون از دوم قرنتیان است، اما من معتقدم که این یک سنگفرش اصلی در مسیر الهیات و شاگردی پولس است. خود پولس این پاسخ را می‌داند، همانطور که در غلاطیان می‌نویسد: دیگر من زندگی نمی‌کنم، بلکه مسیح در من زندگی می‌کند.

آنچه که من اکنون در جسم زندگی می‌کنم این است که با اعتماد به پسر خدا زندگی می‌کنم. و بنابراین، او می‌فهمد که چگونه تجربه فیض خدا، که آن را کنار نخواهد گذاشت، چگونه تجربه فیض خدا بر او تأثیر می‌گذارد و باید بر او تأثیر بگذارد. او دیگر برای خودش زندگی نخواهد کرد، بلکه برای عیسی زندگی خواهد کرد.

و او ما را به عنوان شاگردان به چالش می‌کشد که دیگر برای خودمان زندگی نکنیم، بلکه برای کسی زندگی کنیم که برای ما جان داده است، به خصوص به این دلیل که او برای ما جان داده است. و این فوران لطف شایسته‌ی زندگی در ازای آن است.